

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> 10.22034/ravanshenasi.2024.2022112 20.1001.1.20081782.1403.17.4.6.0

The Relation of Emotions to Certainty and its Role in Guiding Man from the Perspective of the Quranic Teachings

Mozhgan Mohammadi  /Assistant Professor, Islamic Theology and Education Research Group, The Institute of Humanities and Social Studies, Jihad Daneshgahi mohammadi.mozhgan@gmail.com

Received: 2024/06/25 - **Accepted:** 2024/09/24

Abstract

Studies on the Quranic teachings about the role of emotions in rational activities and guidance indicate that emotions can play a role in both weakening rationality and guiding individuals through strengthening them. The Quranic approach to the relationship between emotions and certainty and their role in guiding individuals is thought-provoking. Using the descriptive-analytical method, in this article, an attempt is made to examine the teachings of the Holy Quran on the role of emotions in practical rationality and guidance and salvation of humans despite their knowledge and certainty. From the perspective of the Quran, there is no connection between certainty and guidance, and humans may act contrary to their certainty under the influence of various emotions. The power of emotions is great in the view of the Quran. Therefore, to reduce the weakening role of some emotions in rationality and guidance of individuals, the Quran uses the power of emotions and argues that strong emotions that reason creates must accompany knowledge and certainty.

Keywords: The Quran, emotions, certainty, piety, fear, rationality, guidance.

ارتباط عواطف با یقین و نقش آنها در هدایت انسان از منظر آموزه‌های قرآن*

مژگان محمدی  / استادیار گروه پژوهشی الهیات و معارف اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی
دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳
mohammadi.mozhgan@gmail.com

چکیده

بررسی آموزه‌های قرآنی درباره نقش عواطف در فعالیت‌های عقلانی و هدایت، بیانگر آن است که عواطف می‌توانند هم در جهت تضعیف عقلانیت و هدایت افراد نقش بازی کنند و هم در جهت تقویت آنها. در این راستا رویکرد قرآن به رابطه عواطف با یقین و نقش آنها در هدایت افراد تأمل برانگیز است. بنابراین هدف پژوهش حاضر شناسایی چگونگی ارتباط عواطف با یقین و نقش آنها در هدایت انسان از منظر آموزه‌های قرآن می‌باشد. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌شود آموزه‌های قرآن کریم درباره نقش عواطف در عقلانیت عملی و هدایت و رستگاری انسان علی‌رغم علم و یقینش بررسی شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که از نگاه قرآن بین یقین و هدایت ملازمه‌ای نیست و انسان ممکن است تحت تأثیر عواطف مختلف برخلاف یقینش عمل کند. قدرت عواطف از نظر قرآن زیاد است و از این رو برای کاستن از نقش تضعیفی برخی عواطف در عقلانیت و هدایت افراد، باز از نیروی عواطف استفاده می‌کند و ملازمه علم و یقین با عاطفه نیرومندی که عقل ایجاد کرده است را ضروری می‌داند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عواطف، یقین، تقوا، خشیت، عقلانیت، هدایت.

رابطه عواطف و عقلانیت سابقه دیرینه‌ای در تحقیقات فلسفی و اخلاقی دارد و نظریات گوناگون و بعضاً متضادی درباره نقش عواطف در عقلانیت وجود دارد. در میان انبوه نظریات ارائه شده، غالباً عواطف تهدیدی خطرناک برای زندگی عقلانی قلمداد شده‌اند، و دوری از عواطف خودبه خود تقویت عقلانیت را در پی داشته است. در مقابل، نظریات مشهوری نیز وجود دارند که عواطف را در کانون فردیت انسان و در کانون فعالیت عقلانی قرار داده‌اند. بر اساس برخی از این نظریات عواطف نقش تأثیرگذار و مثبتی در زندگی اخلاقی دارند. دیوید هیوم مدعی بود که از آنجاکه عواطف تا حدودی بر ساخته امیال‌اند، به برانگیختن رفتار مناسب و تحکیم زندگی اجتماعی کمک خواهند کرد. درواقع بدون عواطف انگیزه‌ای برای رفتار اخلاقی باقی نمی‌ماند. یافته‌های مطالعات عصب - روان‌شناختی جدید و رویکردهای فلسفی متأثر از آنها - جدایی تاریخی عقل از عواطف را به چالش می‌کشند و توضیح می‌دهند که نه تنها این تفکیک تاریخی نادرست است؛ بلکه عواطف سهم بزرگی در شکل دادن به تصمیم‌ها و رفتار انسان دارند (داماسیو، ۱۳۹۰، ص ۹۸-۱۹؛ دسوسا، ۱۳۹۶، ص ۱۷، ۶۵-۶۴، ۷۷).

در این مقاله درصددیم آموزه‌های قرآنی درباره نقش عواطف در عقلانیت و هدایت را به بحث بگذاریم. به این منظور برای فهم بهتر این مسئله، آن را از جنبه نقش عواطف در شکست عملی افراد با وجود علم و یقینشان بررسی و راهکار قرآن برای ممانعت از نقش تضعیفی عواطف را تحقیق خواهیم کرد. آموزه‌های قرآنی نشان می‌دهد که عواطف می‌توانند از هر دو جنبه تقویتی و تضعیفی در عملکرد عقلانی افراد نقش داشته باشند. همچنین بررسی این آموزه‌ها نشان می‌دهد که قدرت عواطف زیاد است و از این جهت برای جلوگیری از نقش تضعیفی عواطف در فعالیت عقلانی و هدایت و رستگاری افراد، باید یقین افراد ملازم با عاطفه نیرومندی باشد که عقل آن را ایجاد کرده است. به این منظور در این مقاله، ابتدا آموزه‌های قرآن در مورد نقش یقین در هدایت و ملازمت یا عدم ملازمت آن با هدایت و رستگاری افراد استخراج و تحلیل می‌شود؛ سپس نقش عواطف در عدم ملازمت یقین و هدایت و رستگاری بررسی شده و راهکار قرآن برای موفقیت افراد و جلوگیری از شکست عملی آنها توضیح داده می‌شود.

پرداختن به این موضوع در قرآن کریم از چند جهت اهمیت دارد و می‌تواند به فهم بهتر عقلانیت و عواطف در قرآن کریم کمک کرده و مقدمه‌ای باشد برای تحقیقات بهتر و عمیق‌تر در این زمینه. از آنجاکه عقلانیت در زندگی فردی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، بررسی عوامل تأثیرگذار در آن از منظر آموزه‌های قرآنی اهمیت زیادی دارد. با توجه به اهمیت روزافزون نقش عواطف در زندگی بشر و تبدیل شدن عاطفه به موضوعی به‌روز و در مرز دانش در مطالعات جدید، امروزه عواطف مهم‌ترین جنبه حیات ذهنی آدمی لقب گرفته‌اند و به‌طور وسیعی و از جنبه‌های مختلف به این مبحث پرداخته شده است (اسکرتینو و دسوسا، ۲۰۱۸؛ اکان - سینگر و دیگران،

۲۰۱۵، ص ۱۷۱). از این جهت بررسی عوامل تأثیرگذار در عقلانیت از جنبهٔ عواطف اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند (ر.ک: زگزبسیکی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۲).

تحقیق در مورد عقلانیت و هدایت و رستگاری موضوع باسابقه‌ای در تحقیقات قرآنی است. با این وجود علی‌رغم علاقهٔ روزافزون به تحقیق در زمینهٔ مطالعات قرآنی تحقیقات نسبتاً کمتری در مورد عواطف در قرآن انجام شده است. این در حالی است که برخی از نویسندگان دربارهٔ قدرت عاطفی متن قرآن اظهار نظر کرده‌اند و مدخل‌های دایرةالمعارف‌های قرآن شامل برخی از عواطف برجسته مانند عشق و نفرت، ترس، امید، غرور و تکبر، حسادت و... است (بائر، ۲۰۱۷، ص ۱). در میان آثار قرآن‌پژوهان، آثار خوبی دربارهٔ عقلانیت، هدایت و عواطف وجود دارد. هرچند این آثار به‌طور خاص به موضوع رابطهٔ عواطف و عقلانیت نپرداخته‌اند؛ لیکن می‌توان در این ارتباط مطالب مفیدی در ذیل مباحث مرتبط با عقلانیت یا عواطف استخراج کرد. علاوه بر آثار دانشنامه‌ای، کتاب‌ها، مقالات و تحقیقات خوبی دربارهٔ معنانشناسی مفاهیم قرآنی به زبان فارسی وجود دارد. این آثار به علت کاربرد روش معنانشناسی در تبیین مفاهیم قرآنی می‌تواند کمک زیادی به فهم شبکهٔ معنایی موجود در مفاهیم مرتبط با عقلانیت، هدایت و عواطف کند. در این میان می‌توان به دو اثر مشهور ایزوتسو، *مفاهیم/خلاقیت - دینی در قرآن* مجید (۱۳۷۸) و *خدا و انسان در قرآن* (۱۳۸۱) اشاره کرد.

همچنین می‌توان این موضوع را به‌طور پراکنده در برخی کتاب‌ها و تحقیقات فارسی دنبال کرد؛ به‌طور مثال در کتاب *انسان و ایمان* استاد مطهری به برخی از لغزشگاه‌های تفکر اشاره شده است و در آن به‌طور اجمال ذکر شده که حالاتی مانند ظن و گمان در خطا و اشتباهات بشری نقش دارند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۶۷)؛ همچنین وی در کتاب *شناخت در سرفصلی به عنوان «عشق و نفرت دو مانع شناخت»* به‌طور اجمالی به نقش تضعیف‌کنندهٔ دو عاطفهٔ عشق و نفرت در شناخت اشاره می‌کند (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۱۱۱). علاوه بر آثار فوق، در مورد عواطف و تعقل به‌طور مجزا تحقیقاتی در قرآن کریم انجام شده است که ذکر همهٔ آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. به منظور فهم بهتر مسائل و موضوعات از تفاسیر به‌ویژه تفسیر *المیزان* استفاده شد. در این روش به منظور گردآوری اطلاعات مورد نیاز به قرآن کریم مراجعه و سپس به طبقه‌بندی آنها پرداخته و در ادامه به تحلیل آن اقدام شده است. موضوع تحقیق بر اساس مسئله و فرضیهٔ اصلی به اجزا و عناصر جزئی و فرعی‌تر تقسیم شده و به زبان قرآنی برگردانده می‌شوند. مدخل‌ها و کلیدواژه‌های مرتبط اخذ شده و آیات مرتبط بر اساس آنها جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌گردند؛ سپس ارتباط بین آیات و پیوند مفاهیم استخراج شده و در نهایت بررسی و تحلیل می‌شود. لازم به ذکر است که کلیهٔ آیات مشتمل بر موضوعات و مفاهیم مرتبط در طول تحقیق استخراج شده و سپس در ارتباط با موضوع اصلی تحقیق تحلیل و بررسی می‌شوند. آیات مرتبط با مسئلهٔ تحقیق در بافت و سیاق خاص خودشان مورد تجزیه و تحلیل منطقی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

۱. رابطه یقین و هدایت

یقین (certainty) به لحاظ منطقی عبارت است از: حکم جازم زوال‌ناپذیر درباره نسبت چیزی به چیزی با اعتقاد راسخ به اینکه نقیض آن ممتنع است؛ یعنی ذهن بین دو طرف نقیض، نسبت به یک طرف حکم قطعی داشته باشد و به هیچ‌روی کمترین احتمال برای طرف دیگر قائل نباشد (خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۲۹۱). در مقابل، شک حالت ذهنی است که در آن در مورد حکمی هیچ‌یک از دو طرف نقیض کمترین رجحانی نداشته باشد و به تبع آن، ذهن در برابر دو قضیه متناقض هیچ حکمی ندارد و در حال جهل بسیط است. در این حالت اگر یک طرف نقیض اندک رجحانی پیدا کرد، شک به ظن تبدیل می‌یابد و به هر نسبت که رجحان بیشتر شود، ظن قوی‌تر می‌شود، تا آنکه رجحان یک طرف بسیار زیاد شود، و در آن وقت آن را ظن قریب به یقین یا ظن متأخم به یقین می‌نامند و آن ظنی است که در آستانه یقین است؛ اگرچه ذهن هنوز به مرحله یقین پا ننهاده است. پس ظن حالتی است مقول به تشکیک بین شک و یقین. بنابراین شک را درجاتی نیست؛ اما ظن را مراتب بسیار مختلف است از ظن بسیار ضعیف تا ظن غالب و قوی که به سرحد یقین بسیار نزدیک باشد و بنابراین بین شک و یقین قرار دارد (خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰-۱۳۱).

یقین در قرآن کریم نیز به معنای علم و در تضاد با شک و حالات نفسانی دیگر چون ظن و توهم و خیال است. به‌طور مثال «تَبَأَ يَقِينٍ» در آیه ۲۲ سوره نمل، یعنی خبری که هیچ شکی در آن نیست. قرآن کریم به نقش یقین در فعالیت عقلانی افراد اهمیت زیادی می‌دهد و هدایت و رستگاری آنها را منوط به داشتن یقین می‌داند. به همین دلیل می‌بینیم که در بیان ویژگی‌های مؤمنان و غیرمؤمنان (کافران و منافقان) و تفاوت‌های آنها با یکدیگر، یکی از ویژگی‌های اصلی مؤمنان را یقین می‌داند (ر.ک: بقره: ۴؛ نمل: ۲-۳) و در مقابل، یکی از ویژگی‌های اصلی کافران و منافقان را شک می‌داند (ر.ک: نمل: ۶۶؛ هود: ۸۲). با این وجود از نگاه قرآن ملازمه‌ای بین یقین و فعالیت عقلانی وجود ندارد و انسان ممکن است با وجود یقین داشتن به چیزی برخلاف علم و یقین خود عمل کند. از نظر قرآن عوامل مختلفی در شکست عملی افراد دخیل هستند؛ برخی از این عوامل به شکست عقلانی افراد مربوط است؛ مانند فقدان عقل سلیم، عدم پایبندی به لوازم علم (لقمان: ۲۵)، پندار و ظن به جای علم و دانش (بقره: ۷۵-۷۸)، و خودفریبی (آل عمران: ۲۳-۲۴) که باعث می‌شوند انسان برخلاف یقین خود عمل کند؛ برخی دیگر از این عوامل به غلبه عواطف و امیال و شهوات بر افراد مربوط است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در این مقاله درصدد هستیم نقش عواطف در شکست عملی افراد برخلاف یقینشان را بررسی کرده و آموزه‌های قرآنی برای جلوگیری از چنین مشکلی را مورد مطالعه قرار دهیم. قرآن برای عواطف نقش تأثیرگذاری در شکست افراد قائل است و در آیات بسیاری به این موضوع اشاره می‌کند. اما نگاه قرآن برای جلوگیری از شکست عملی افراد برخلاف یقینشان بسیار تأمل‌برانگیز است؛ چراکه از نظر قرآن عواطف قدرت زیادی دارند و برای جلوگیری از شکست عقلانی افراد ضرورت دارد که یقین با عاطفه نیرومندی ملازم باشد که عقل آن را ایجاد کرده باشد. این عاطفه نیرومند ترس و خشیت الهی است.

یقین در بسیاری از آیات قرآن به معنای علم و در تضاد با شک و حالات نفسانی دیگر چون ظن و توهم و خیال به کار رفته است؛ به طور مثال در آیه ۱۵۷ سوره نساء، به وضوح علم و یقین در مقابل شک و ظن و مشتبه شدن چیزی در نزد انسان قرار داده شده است. در این آیه گفته کسانی که می‌گویند ما پیامبر خدا، عیسی بن مریم را کشتیم، سخنی از روی شک و نادانی و بدون علم می‌داند. از نظر قرآن امر بر آنان مشتبه شده است و علمی بدان ندارند و پیروی‌شان تنها از ظن و تخمین است و یا صرفاً ترجیح دادن یک طرف احتمال است.

قرآن از چند سو بین یقین و فعالیت عقلانی و هدایت پیوند برقرار می‌کند: یکی آنکه شریعت و خودش (قرآن) را تنها برای کسانی که یقین دارند، بصیرت و مایه هدایت و رحمت می‌داند: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثی: ۲۰)؛ چراکه نشانه‌ها و آیات الهی مانند خلقت انسان با همه پیچیدگی‌های جسمانی و نفسانی و دیگر مخلوقات عالم اعم از موجودات زنده و پدیده‌ها طبیعی را اهل یقین - کسانی که به ثواب و عقاب الهی یقین دارند - (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۲؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۶۹-۱۷۹؛ ج ۵، ص ۳۵۶) درک می‌کنند. اینان هستند که با سیر و تفکر در خلقت آنها، خداوند را می‌شناسند و به وحدانیت و بی‌شریک بودن او در ربوبیت و الوهیت پی می‌برند (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۲۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۵۵).

از سوی دیگر، آموزه‌هایی در قرآن هست که در آنها به عملکرد یقین در فعالیت عقلانی و هدایت می‌پردازد. در ذیل به طور اجمالی به برخی از این آموزه‌ها اشاره می‌شود.

درک حقیقت و واقعیت امور از نظر قرآن اهمیت دارد، واقعیت هر چیزی جز به علم یعنی اعتقاد مانع از نقیض و احتمال صد درصد درک نمی‌شود، و غیر علم که یا ظن است و یا شک و یا وهم، واقعیت چیزی را نشان نمی‌دهد: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸)؛ و از این جهت از نظر قرآن انسان از چیزی که بدان علم و معرفتی ندارد، نباید پیروی بکند. پیروی از حق و حقیقت و عدم پیروی از آنچه به آن علم و آگاهی وجود ندارد، تکلیف انسان است و تمامی حواس و ادراکات در قبال آن مسئول است و مورد پرسش و پاسخ قرار خواهند گرفت (ر.ک: اسراء: ۳۶).

یقین در هدایت و فعالیت عقلانی افراد نقش محوری دارد و قرآن بین تذکر، عبرت و هدایت افراد با یقین ارتباط مستقیمی برقرار می‌کند. به همین دلیل نزول قرآن و بیان روشن و تفصیلی آیات الهی مانند خلقت آسمان‌ها و زمین و پدیده‌های طبیعی برای این است که مردم به لقای پروردگار یقین حاصل کنند: «لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد: ۲). بیان آیات و حقایق کتاب‌های الهی همه و همه برای این است که مردم در آنها تدبر و تفکر کنند و حقایق آنها را بفهمند، باشد که به لقای پروردگار و بازگشت به سوی او یقین پیدا کنند. بدین ترتیب هدایت مردم و بهره بردن از آیات الهی و عبرت گرفتن منوط به یقین آنهاست.

نیکوکاری و دیگر فعالیت‌های عقلانی در ارتباط با یقین است. در این خصوص می‌توان به آیات ۵۲ سوره لقمان اشاره کرد. در این آیات، آیات کتاب حکمت‌آموز را مایه هدایت و رحمتی برای نیکوکاران می‌داند؛ سپس به توصیف ویژگی‌های نیکوکاران (محسنین) می‌پردازد و نیکوکاری را با یقین پیوند می‌زند و می‌گوید نیکوکاران کسانی هستند

که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به آخرت یقین دارند؛ سپس در انتها این افراد را که ویژگی‌های آنها را هم به لحاظ عملی (برپایی نماز و اعطای زکات) و هم به لحاظ نفسانی و ذهنی (یقین به آخرت) شرح داده است، مشمول هدایت الهی می‌داند که رستگار می‌شوند.

در مقابل اهل یقین، افراد نادان و کسانی که علم ندارند قرار دارند. این افراد غیرعقلانی عمل می‌کنند و هدایت نمی‌شوند؛ به‌طور مثال در آیه ۱۱۸ سوره بقره برخی فعالیت‌های غیرعقلانی آنان مانند تکذیب و انکار آیات الهی، عذر و بهانه و درخواست‌های غیرعقلانی را شرح داده و همه را به جهل آنها نسبت می‌دهد و تأکید می‌کند که آیات الهی تنها برای اهل یقین نشانه و روشنگر است. این آیات به صراحت بر نقش یقین در بهره بردن از آیات الهی اشاره می‌کند و می‌گوید آنچه باعث می‌شود که افراد از این آیات بهره نبرند، جهل، عصبیت و عناد آنهاست. بر این اساس امیدی به هدایت و نجات از آتش دوزخ اینان نیست، آنان رستگار نمی‌شوند و پیامبر مسئولیتی در قبال آنها ندارد (رک: بقره: ۱۱۹). در آیه ۸۲ سوره نمل علت واقع شدن عذاب بر عده‌ای در قیامت را یقین نداشتن به آیات الهی می‌داند. این امر در قیامت با ظاهر شدن جنبه‌های از زمین اتفاق می‌افتد که با مردم سخن می‌گوید و به آنها یادآوری می‌کند که علت شقاوت و بدبختی‌شان در این روز یقین نداشتن به آیات الهی در سرای دنیوی است. به همین دلیل قرآن تأکید دارد که انسان نباید از چیزی که بدان علم ندارد پیروی کند و تمامی حواس و ادراکات آدمی در برابر آن مسئولیت دارند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶).

۲. رابطه شک و ظن با عدم هدایت و شقاوت انسان

در مقابل علم، ظن و شک است که نقش منفی در هدایت و فعالیت عقلانی دارد و به همین دلیل قرآن به‌شدت از آنها نهی کرده است. رابطه شک و ظن با عدم هدایت و فعالیت عقلانی از چند جنبه در قرآن کریم قابل بحث و بررسی است: یکی آنکه واقعیت هر چیزی به علم و یقین حاصل می‌شود و غیرعلم یعنی ظن و شک و وهم انسان را به حقیقت آن چیز نمی‌رساند، و از این رو انسان نباید به آنها اعتماد کند: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸؛ یونس: ۳۶).

جنبه دیگر پیامدهای منفی شک، نقش آن در تضعیف عملکرد عقلانی و هدایت افراد است. عدم فهم و فقدان توانایی درک نشانه‌های الهی، ضعف استدلال و ارائه دلایل غیرمنطقی، سرسختی، تعصب، تعدی و تجاوز، منع از خیر و سرانجام دشمنی با حق و استکبار و انکار آیات الهی همه و همه از جمله نتایج و پیامدهای منفی ظن و شک و فقدان یقین است؛ به‌طور مثال آیات ۵۳-۵۴ سوره فصلت به این نکته اشاره می‌کند که شک و تردید کافران به لقای پروردگار باعث شده که فهم آنها کمتر بشود و توانایی درک نشانه‌های الهی را نداشته باشند. آیات ۲۴ و ۲۵ سوره «ق» صفات ناپسندی همچون سرسختی در کفر، عناد و دشمنی با حق، تجاوز و تعدی از حق خود، دشمنی با حق و استکبار و منع از خیر را به شک پیوند می‌زند؛ یعنی این صفات ناپسند در ارتباط با کسی هست که نسبت به آیات الهی و لقای پروردگار در شک است و دیگران را نیز به شک می‌اندازد. همچنین در آیه ۸ سوره «ص» ارائه دلایل

غیرمنطقی برای انکار آیات الهی و دعوت پیامبران را حاصل شک و تردید کافران نسبت به قرآن می‌داند. آیه ۶۶ سوره نمل انکار آخرت توسط کافران را ابتدا به نارسایی علم آنها درباره آخرت نسبت می‌دهد؛ سپس به نکته دقیق تری اشاره می‌کند و می‌گوید انکار آنها به دلیل تردید آنهاست و سرانجام کوردلی را دلیل انکار آنها ذکر می‌کند.

به‌طور خلاصه شک و تردید نسبت به دعوت پیامبران و آنچه به آن دعوت می‌کردند، عامل اصلی انکار و تکذیب اقوام گذشته بوده است. آیات ۶۳-۶۲ سوره هود به شک و تردید و تعصب قوم صالح علیه السلام که منجر به انکار رسالت او شد، اشاره دارد. در این آیات قوم صالح علیه السلام دو دلیل برای انکار نبوت صالح علیه السلام می‌آورند: یک دلیل آنها این بود که پرستش بت‌ها سنت دیرینه آنهاست که هویت ملی آنها را تشکیل می‌دهد و نمی‌توانند دست از آن بردارند و دعوت صالح علیه السلام را بپذیرند و دلیل دوم آنها که به بحث ما مربوط است این بود که آنها نسبت به حقانیت رسالت وی شک داشتند: «وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ»، و می‌گفتند که صالح علیه السلام برای اثبات درستی رسالتش هیچ دلیل و استدلال روشن و محکمی ندارد تا شک ایشان را زایل کند؛ در نتیجه آنها نمی‌توانند دعوت وی را بپذیرند (طباطبائی، ۱۳۷۴ ج ۱۰، ص ۳۱۲).

بر اساس آنچه گفته شد، و به دلیل نقش تأثیرگذار یقین در فعالیت عقلانی و هدایت افراد، قرآن کریم بین ایمان و یقین پیوند استواری برقرار می‌کند؛ به‌طوری‌که در مقام بیان ویژگی‌های مؤمن و غیرمؤمن (کافر و منافق) صراحتاً بر یقین مؤمن و شک و تردید کافر و منافق تأکید می‌کند. از نگاه قرآن یقین از ویژگی‌های ضروری ایمان راستین و صداقت در مؤمنان است. در آیه ۱۵ سوره حجرات به ضرورت یقین در ایمان مؤمنان بدون هیچ شک و تردیدی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که ایمان آورده و در ایمانشان ثبات و استقامت دارند و در حقانیت آنچه به آن ایمان آورده‌اند دچار هیچ‌گونه شک و تردیدی نمی‌شوند». همچنین مؤمنان به لوازم ایمانشان مانند جهاد با مال و جان در راه خدا پایبند هستند. از نظر قرآن تنها این افراد در ایمانشان صداقت دارند.

جانشینی یقین در آیه ۸۲ سوره نمل به جای ایمان در آیه ۸۱ همین سوره نیز بیانگر پیوند ایمان و یقین است. در آیه ۸۲ «یوقنون» به جای «مؤمنون» در آیه ۸۱ نشسته است. در آیه ۸۱ می‌فرماید: «تنها کسانی که به آیات ایمان دارند آیات را می‌شنوند» و در آیه بعدی، آیه ۸۲ می‌فرماید: «علت عذاب شدشان این بود که به آیات یقین نداشتند». دقت در آیه ۸۰ همین سوره در درک این مدعا کمک می‌کند که یقین از نشانه‌های صداقت در اعمال و گفتار مؤمنان است. در این آیه خطاب به پیامبر گفته شده است که «ای پیامبر تو نمی‌توانی دعوت را به گوش مردگان و کران درحالی‌که پشت می‌کنند و می‌روند برسانی و آنان را از گمراهی نجات بدهی و هدایتشان بکنی، تنها قدرتی که تو داری این است که دعوت و آیات ما را به گوش مؤمنین برسانی؛ چون مؤمنان به خاطر اذعان و ایمانی که به حجت‌های حق دارند تسلیم ما هستند و تو را در آنچه که دلالت می‌کند تصدیق می‌کنند».

نظیر مطلب بالا را در آیات ۳۳ و ۳۶ سوره روم مشاهده می‌کنیم. در این آیات دو دلیل برای رفتار و کردار کافران ذکر می‌کند: یکی فقدان ایمان و دیگری عدم یقین. در آیه اول علت افترا بستن به پیامبر را ایمان نداشتن آنها ذکر

می‌کند، و در آیه ۳۵ و ۳۶ بعد از بیان دو دلیل برای این رفتار کافران، دلیل اصلی رفتار آنها را یقین نداشتن می‌داند. در این آیات دلایل مختلفی که ممکن است برای ایمان نداشتن آنها وجود داشته باشد را ذکر کرده و همه را رد می‌کند و می‌فرماید هیچ‌یک از این دلایل علت انکار و افترای آنها نیست؛ بلکه تنها علت رفتار آنها این است که یقین ندارند.

در تبیین رابطه ایمان و یقین یا بهتر بگوییم پیوند میان آنها، می‌توان به سلسله‌مراتبی بودن ایمان از منظر قرآن توجه کرد. از نظر قرآن ایمان شدت و ضعف دارد و دارای مراتب بسیار است (ر.ک: انفال: ۲؛ فتح: ۴؛ احزاب: ۲۲). مراتب ایمان با میزان التزام عملی افراد به لوازم ایمان سنجیده می‌شود. در بالاترین مرتبه ایمان فرد به تمام لوازم عملی ایمانش به‌طور کامل پایبند است و در مراتب پایین‌تر به‌تدریج از میزان التزام فرد کاسته می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶). توجه به آیات نخستین سوره بقره به فهم ارتباط ایمان و یقین کمک می‌کند. در این آیات افراد متقی کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و به روز داوری و بعث و معاد یقین دارند. اعتقاد راسخ به توحید و نبوت به ایمان تعبیر می‌شود و اعتقاد راسخ به آخرت به یقین تعبیر می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۶). در تبیین علت کاربرد این دو اصطلاح (ایمان و یقین) برای اعتقاد به غیب و آخرت و کاربرد اصطلاح یقین برای آخرت می‌گوید: این بدان جهت است که به لازمه یقین یعنی فراموش نکردن آخرت نیز اشاره کرده باشد؛ چون بسیار می‌شود انسان نسبت به چیزی ایمان دارد و هیچ شکی در آن ندارد، اما پاره‌ای از لوازم آن را فراموش می‌کند و در نتیجه عملی منفی با ایمانش انجام می‌دهد. به خلاف یقین که دیگر با فراموشی نمی‌سازد و ممکن نیست انسان عالم و مؤمن به روز حساب باشد و همواره آن روز را در خاطر داشته و به یاد آن باشد و در عین حال پاره‌ای گناهان را مرتکب شود.

با توجه به اهمیت یقین نسبت به اصول اعتقادی، رفع شک و تردید نسبت به این امور در قلب مؤمن اهمیت می‌یابد. از این جهت در آیه ۹۴ سوره یونس خطاب به پیامبر ﷺ گفته می‌شود که تردید نداشته باشد و چنانچه تردید دارد با استناد به ادله و براهین روشن شک و تردید خود را از بین ببرد. هرچند ظاهر این آیه خطاب به پیامبر ﷺ است؛ لیکن خطاب آن ممکن است متوجه هر کسی باشد که به راستی دچار شک و تردید است.

۳. عدم ملازمه یقین و هدایت

با وجود نقش تأثیرگذار یقین در عقلانیت و هدایت و رستگاری افراد، از نظر قرآن بین یقین و عقلانیت و هدایت ملازمه‌ای وجود ندارد و انسان ممکن است با وجود علم و یقین به چیزی برخلاف آن عمل کند. در آیات بسیاری به این موضوع اشاره شده است که صرف علم و یقین به موضوعی مساوی با عمل مطابق آن نیست و ممکن است آدمی راه درست را بشناسد؛ لیکن التزامی به آن نداشته باشد. قرآن بارها بر این معنا تأکید دارد که بسیار می‌شود که افراد با وجود علم و یقین به آیات الهی و با وجودی که شک و تردیدی نسبت به حقانیت رسولان الهی ندارند، به انکار و تکذیب آنها پرداخته و از راه هدایت و رستگاری دور شده و به ضلالت می‌افتند؛ به‌طور مثال در آیه ۲۳ سوره جائیه روایت کسانی است که با وجود علم به ضلالت افتاده‌اند. لحن بیان آیه در مورد این افراد که با وجود علم به

ضالالت افتاده‌اند، دلالت بر شگفتی دارد؛ چراکه این افراد می‌دانند که خدایی دارند که باید او را بپرستند. با وجود این به جای خداوند هوای خود را می‌پرستند و پیرو محض امیال و هواهای نفسانی‌اند. اینان آگاهانه به خداوند کافرند. در این خصوص قرآن به روایت سرگذشت کسانی می‌پردازد که با وجود یقین به آیات روشنگر الهی (آيَاتُنَا مُبْصِرَةٌ) و با وجودی که هیچ شک و تردیدی نسبت به آنها نداشتند، باز به انکار و تکذیب این آیات پرداختند: «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَفْتَيْتُمُهَا أَنْفُسَهُمْ» (ر.ک: نمل: ۱۳-۱۴). معنای کلمات «جحد» و «استیقان» در این آیه به‌خوبی بیانگر مضمون فوق است. «جحد»، یعنی نفی آن چیزی است که در دل و قلب انسان ثابت و درست است و اثبات چیزی که دل و قلب انسان آن را نفی می‌کند. کلمه «استیقان» نیز به‌معنای یقین است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۷).

بر اساس آنچه گفته شد، قرآن بین هدایت و فعالیت عقلانی از یک‌سو و یقین افراد از سوی دیگر، ملازمه‌ای برقرار نمی‌کند. درواقع قرآن در تبیین مخالفت برخی اقوام با پیامبران و انکار رسالت و آیات الهی، علت مخالفت آنها را به جهل و ضعف قوای ادراکی و شناختی و کمبود امکانات آنها نسبت نمی‌دهد، بلکه برعکس از نظر قرآن آنها اقوام نیرومندی بودند و به لحاظ امکانات و قوای شناختی و ادراکی قوی بودند و آنچنان نبود که جاهل باشند و قدرت تعقل و تشخیص خوب و بد و درست و نادرست را نداشته باشند. با این همه باز به انکار و تمسخر آیات الهی پرداختند و قوای شنیداری و بصری و باطنی هیچ‌کدام نفعی به حال آنها نداشت و مانع از ضلالت و نزول بلای الهی و نابودی آنها نشد (ر.ک: احقاف: ۲۶). در ادامه مطلب پس از ذکر عوامل مختلف در شکست عملی افراد پس از علم، نقش عواطف در این خصوص بررسی می‌شود.

۴. نقش عواطف در فعالیت عقلانی و هدایت

همان‌طور که گفته شد، از نظر قرآن ملازمه‌ای بین یقین از یک‌سو و فعالیت عقلانی و هدایت افراد از سوی دیگر وجود ندارد و ممکن است انسان با وجود علم و یقین به چیزی در عمل شکست بخورد و مطابق آن عمل نکند. قرآن عوامل مختلفی را در شکست عملی افراد دخیل می‌داند: برخی از این عوامل به شکست عقلانی افراد مربوط است؛ مانند فقدان عقل سلیم، عدم پایداری به لوازم علم (لقمان: ۲۵)، پندار و ظن به جای علم و دانش (بقره: ۷۵-۷۸) و خودفربیی (آل عمران: ۲۳-۲۴) که باعث می‌شوند انسان برخلاف یقین خود عمل کند؛ برخی دیگر از این عوامل به غلبه عواطف و امیال و شهوات در افراد دلالت دارد. از نظر آموزه‌های قرآنی در میان عوامل مختلف تأثیرگذار در شکست عملی افراد و عمل برخلاف علم و یقین، نقش عواطف بسیار پررنگ است. نقش عواطف در این خصوص بسیار واضح است و ظاهر آیات دلالت واضحی بر این امر دارد. این آیات ضمن سرزنش کسانی که به علم و یقین خود عمل نمی‌کنند، این امر را به حالات عاطفی‌ای چون تکبر، حالت انکار و تعصب، حسادت و دشمنی و حالات دیگری نظیر ظلم و پیروی از هواهای نفسانی نسبت می‌دهد. بی‌جهت نیست که با توجه به نقش منفی این عواطف در حیات روانی و زیست اخلاقی و عقلانی انسان، عموماً از این‌گونه حالات عاطفی تحت عنوان رذایل اخلاقی نام برده می‌شود (دسوسا، ۱۳۹۶، ص ۷۵).

در قرآن به این موضوع از جوانب مختلفی اشاره شده است و به تناسب موضوع مورد بحث، حالات عاطفی گوناگونی را در شکست عملی افراد و عمل نکردن مطابق با علم و یقینشان دخیل می‌داند؛ به‌طور مثال در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره نمل روایت از گروهی می‌شود که وقتی آیات روشنگر الهی به سویشان آمد، با وجودی که به حق معرفت داشتند و برایشان ثابت شده بود و دل‌هایشان به آن آیات یقین داشت، دین خدا را از روی ظلم و به علت حالت نفسانی تکبر انکار کردند. همچنین قرآن ضمن بیان سرگذشت اقوام پیشین ریشه اختلافات آنها در دین را با وجود علم و معرفت آنها به حالات عاطفی‌ای چون حسد، رقابت و برتری‌جویی بین آنها نسبت می‌دهد. از نگاه قرآن اختلاف اهل کتاب در دین از جهل و نادانی آنها به حقیقت نشأت نمی‌گرفت و آنها به حقیقت آگاه بودند؛ بلکه این امر به خاطر ظلم و ستمگری بود بدون هیچ عذری (ر.ک: آل عمران: ۱۹؛ بقره: ۲۱۳؛ جاثیه: ۱۷، شوری: ۱۴). علامه طباطبائی با استناد به این آیات می‌گوید: «درواقع سرمنشأ اختلافات دینی و گمراهی دانشمندان دینی بودند که به علت حسادت با یکدیگر و طغیان اختلاف به راه انداختند و باعث شدند مردم از دین صحیح و الهی محروم شوند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۴). مشابه آیات فوق در آیه دیگری (شوری: ۱۴) شروع یا تشدید اختلاف، تفرقه و پراکندگی گروهی از مردم را که شریعت برایشان تشریع شده بود و قبلاً به آنچه حق است علم داشتند را از هنگامی می‌داند که آنها به علت ظلم و یا حسدی که در بینشان بود بر طبق علم خود عمل نکردند و در نتیجه در دین خدا اختلاف به راه انداختند.

مقایسه آیات ۲۱۳ سوره بقره و ۳۶ سوره یونس به نکته تأمل‌برانگیزی درباره نقش عواطف در عمل برخلاف علم یقین دلالت دارد. در آیه ۳۶ سوره یونس انکار و تکذیب اکثریت کافران که طبقه عوام را تشکیل می‌دهند به پیروی از ظن و گمان نسبت می‌دهد. طبقه عوام طبعاً علمی به قضیه و دلیلی یقینی برای رفتار خود ندارند و پیرو ظن و گمان خود هستند. ظن و گمان هم چیزی از حقیقت برای آنها روشن نمی‌کند. این گروه به علت حسن ظنی که به آبا و اجداد خود دارند، پیرو آنها هستند. اما در سوره بقره، آیه ۲۱۳ سخن از اقلیتی هست که نه تنها ظنی ندارند؛ بلکه علم دارند و حقیقت را می‌شناسند. این گروه اقلیت که همان پیشوایان ضلالت هستند، با وجود علمی که به حقیقت دارند، پس از آنکه دلایل روشنی مبنی بر حقانیت دعوت پیامبران برای آنها آمده و به آنها یقین داشتند، به علت حسادت و دشمنی بین خود به انکار و تکذیب رسولان پرداختند.

علاوه بر آیات فوق، در برخی آیات برای انکار آیات الهی از کلمه «جحد» و مشتقات آن مانند «یجحد» و «یجحدون» استفاده شده است. همان‌طور که پیشتر گفته شد، «جحد» به معنای انکار با وجود علم و یقین است. به کار بردن عبارت «بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» و نظایر آن در این آیات مانند (فصلت: ۲۸ و ۱۵؛ اعراف: ۵۱؛ عنکبوت: ۴۹؛ انعام: ۳۳) با عواطف مختلفی مانند ستیز و استعلا بر مقام پروردگار، تکبر، عناد و دشمنی، غرور و عشق و علاقه فراوان به دنیا پیوند می‌خورد. درواقع این آیات تأکید می‌کنند که انکار و تکذیب آیات الهی به خاطر جهل و قصور نبوده و سرمنشأ اصلی آنها عواطف منفی و امیال و شهوات بوده است.

۵. تضعیف و کنترل عواطف منفی

همان‌طور که ملاحظه کردیم قدرت عواطف زیاد است و وقتی عواطفی همچون تکبر، حسادت و حس برتری‌جویی در انسان برانگیخته شود، ممکن است با وجود علم و یقین به پیروی از امیال و احساساتش عمل کند. در ادامه بحث به بررسی راهکار قرآن برای کنترل این عواطف منفی می‌پردازیم. از نگاه قرآن این عواطف تهدیدی خطرناک برای عقلانیت و اخلاق هستند و قدرتشان به حدی است که فرد با وجود علم و یقین به حقانیت دین و آیات الهی به تکذیب و انکار آنها می‌پردازد. از این جهت راه غلبه بر چنین عواطف ناهنجار و مضر، استفاده از یک عاطفه قوی‌تر مثبت است، عاطفه‌ای که عقل آن را ایجاد کرده باشد. به عبارت بهتر، این عواطف و هر عاطفه دیگر را فقط با عاطفه‌ای مخالف که از این عواطف قوی‌تر باشد می‌توان مهار کرد. این عاطفه نیرومند ترس از خداوند و عذاب و عقاب الهی یا به تعبیر قرآن «تقوا» است. از این جهت در شرایط مطلوب برای عمل به مقتضای علم و یقین، باید بین یقین و تقوا ملازمت باشد؛ یعنی فرد برای عمل به ملزومات علم و یقین باید تقوا داشته باشد. «تقوا» از نظر لغوی، یعنی انسان نفس و جان خود را از آنچه از آن بیمناک است، نگه دارد. گاهی خود خوف و ترس تقوا نامیده می‌شود. تقوا به لحاظ دینی، یعنی خودنگهداری از آنچه به گناه می‌انجامد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۹). از این لحاظ برخی لغویان تقوا را به معنای خشیت و خوف معنا کرده‌اند و به دنبال آن «تقوی الله» را خشیت از خداوند و اجرای اوامر و اجتناب از نواهی او دانسته‌اند (مصطفی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۰۵۲).

قرآن از یک سو تقوا را شرط لازم برای هدایت و تذکر و رستگاری افراد می‌داند و تأکید می‌کند که قرآن تنها مایه هدایت متقیان است (بقره: ۲؛ آل عمران: ۱۳۸)، و علاوه بر آن کتاب‌های آسمانی دیگر نیز فقط برای متقیان رهنمود و اندرز است (مائده: ۴۶)؛ از سوی دیگر، شک و تردید درباره آخرت، بعث و معاد و پیروی از ظن و گمان را به فقدان تقوا و تکبر و پیروی از امیال و هوس‌ها نسبت داده است یا آنها را ملازم هم می‌داند؛ به‌طور مثال در آیات ۳۱-۳۳ سوره جاثیه استکبار (فقدان تقوا)، بدکاری و ظن و تردید (عدم یقین) کافران به آخرت ملازم هم هستند. در این آیات برای توضیح علت مجازات کافران در قیامت، وضع و حال آنها را در دنیا شرح می‌دهد و می‌فرماید علت مجازات این است که در دنیا استکبار می‌ورزیدند و مردمی بدکار بودند. هنگامی که به آنها گفته می‌شد که وعده خدا راست است و در رستخیز هیچ شکی نیست. (به استهزا) می‌گفتند که ما نمی‌دانیم رستخیز چیست، ما به آن یقین نداریم و جز گمان نمی‌ورزیم. درواقع این دعوا شما چیزی است که ما بدان یقین نداریم، بلکه تنها درباره آن گمانی داریم، گمانی که نمی‌توانیم به آن اعتماد کنیم. یا مثلاً آیات ۳۵-۳۶ سوره غافر به استکبار و عدم ایمان و یقین فرعون اشاره دارد. در این آیات ابتدا کسانی را که از روی تکبر و جباریت بدون هیچ دلیل و منطقی در آیات خداوند مجادله می‌کنند، سرزنش می‌کند و سپس داستانی از فرعون نقل می‌کند که از روی استکبار، رسالت موسی ﷺ را تکذیب می‌کرد و او را از روی ظن و گمان دروغگو می‌پنداشت.

مضامین فوق به این علت که ظن و شک کاملاً اختیاری نیست، ولی تحت تأثیر عوامل دیگر مانند احساسات و عواطف شدت و ضعف می‌یابد، تأیید می‌شود. به همین دلیل است که در برخی از آیات نکوهش از ظن بد / «ظَنَّ السَّوءُ» (فتح: ۶ و ۱۲) یا ظن دوران جاهلیت / «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةُ» (آل عمران: ۱۵۴) شده است. آیه ۱۲ سورة حجرات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» بیان روشن‌تری از این قضیه دارد و در آن علت نهی مؤمنان از گمان ورزیدن، گناه بودن برخی از آنها دانسته شده است.

در برخی آیات به جای تقوا یا همراه با آن از عواطف «خشیت» و «خوف» و «رهبه» استفاده شده است. تمرکز ما در ادامه بحث بر «خشیت» است، ولی برای فهم بهتر معنای آن لازم است به اجمال توضیحی درباره دو مفهوم «خوف» و «رهبه» بدهیم. معنای کلی هر سه واژه دلالت بر ترس دارد؛ لیکن معناشناسان و لغت‌دانان ویژگی‌هایی برای نوع ترس در این واژه‌ها ذکر کرده‌اند که ظاهراً بر زوایای گوناگون مفهوم ترس در تقوا اشاره دارند و آن را روشن‌تر می‌کنند. «خشیت» با «خوف» فرق دارد؛ «خوف» انفعالی نفسانی است به معنای انتظار و احتمال پیش‌آمد مکروه و ناگوار و از دست رفتن چیز خوشایند و محبوب (مصطفی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۶۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۳)، اما «خشیت» بیمی ارادی است که از روی علم و آگاهی به انسان دست می‌دهد و همراه با احترام و بزرگداشت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۳؛ خلیل جر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۱۵؛ مصطفی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۳۷). واژه «رهبه» معمولاً مترادف با خوف به کار می‌رود و در برخی آیات هم معنا با تقواست (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۴۰۶؛ ر.ک: نحل: ۵۱-۵۲). این واژه از نظر برخی لغت‌شناسان به معنای مطلق خوف به کار رفته است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۲۵)، لیکن راغب در مفردات «رهبه» را ترسی همراه با دوراندیشی، احتیاط و اضطراب تعریف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۶؛ ر.ک: حشر: ۱۳).

بعد از تعریف خشیت و فرق آن با مفاهیم نزدیک به آن، اینک به بررسی آموزه‌های قرآنی درباره ضرورت ملازمه یقین با عاطفه خشیت در عقلانیت و هدایت افراد می‌پردازیم. پیش‌تر گفتیم که راهکار قرآن برای مهار و کنترل عواطف منفی استفاده از یک عاطفه قوی‌تر است که عقل آن را ایجاد کرده باشد. در ادامه بحث و در تأیید این مدعا می‌گوییم که رویکرد قرآن به خشیت به عنوان یک عاطفه قوی است که می‌تواند در بسیاری موارد بر عواطف منفی دیگر غلبه کند. ماهیت خشیت به عنوان یک عاطفه قوی ناظر به این معناست؛ چراکه خشیت بر احساس ترس بسیار شدید و عمیقی دلالت دارد که حواس و اندام‌های ظاهری و باطنی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ر.ک: زمر: ۲۳؛ حشر: ۲۱)، و ارادی بودن آن و از روی علم و آگاهی همراه با احترام بودن آن بیانگر عقلانی بودن این عاطفه است. با توجه به نیرومندی عاطفه خشیت و ویژگی‌های عقلانی آن، می‌توان به اهمیت ملازمه یقین با خشیت از نظر قرآن برای کنترل عواطف منفی و نقش تأثیرگذار آن در هدایت و عقلانیت افراد پی برد. قرآن بین علم و خشیت پیوند استواری برقرار می‌کند و تأکید می‌کند که تنها کسانی از خدا خشیت دارند و از آیات الهی عبرت می‌گیرند که عالم باشند (فاطر: ۲۸). درواقع آیات الهی تنها مایه عبرت و تذکر کسانی است که عالم باشند نه جاهل. اثر واقعی این آیات ایمان واقعی به خداوند و خشیت از اوست که تنها در افراد عالم و دانا حاصل می‌شود.

قرآن از چند جهت به خشیت و ضرورت ملازمه آن با علم و یقین اشاره کرده است: یکی آنکه خشیت ویژگی بارز افراد متقی است (ق: ۳۳) و به‌عنوان عنصر نیرومندی عمل می‌کند که در نهایت می‌تواند فرد را به سعادت و رستگاری ابدی برساند (ر.ک: بینه: ۸؛ ق: ۳۱-۳۳)؛ جهت دیگر مربوط به آثار و پیامدهای منفی فقدان خشیت در عمل افراد است که باعث می‌شود افراد با وجود روشنگر بودن آیات الهی و حقایق دینی و علم به آنها باز در مقام انکار و تکذیب برآیند. از نگاه قرآن فقدان خشیت باعث قساوت شدید قلب می‌شود، به‌طوری که آیات الهی هیچ تأثیری در آن نمی‌گذارد (بقره: ۷۴؛ حشر: ۲۱).

علاوه بر موارد فوق، در برخی آیات به عملکرد خشیت و اهمیت ملازمت آن با یقین اشاره شده است. در این آیات تأکید می‌شود که آیات و نشانه‌های الهی تنها برای کسانی می‌تواند سودمند باشند و از آنها متذکر شوند و عبرت بگیرند که «خشیت» داشته باشند و برای دیگر افراد سودی ندارد. درواقع هدایت‌پذیری و در نتیجه امکان سعادت و رستگاری مختص کسانی است که خشیت دارند. فقدان خشیت و متعاقب آن دل‌بستگی به دنیا و پیروی از امیال و هوس‌ها، باعث می‌شود که اسباب بصیرت و بینایی آنها بسته شده و آنها نتوانند نشانه‌ها و حقایق الهی را ببینند و متذکر بشوند؛ از این رو به پیامبر ﷺ گفته می‌شود که آیات روشنگر الهی و اندازهای او تنها در کسانی سودمند است که هم پیرو کتاب حق باشند و هم از خدای رحمان در نهان بترسند (ر.ک: یس: ۷-۱۱).

«خشیت» شرط اساسی سودمند بودن اندازها و تذکرها الهی است و به همین دلیل از پیامبر ﷺ خواسته می‌شود که به هر فرد یا گروهی که تشخیص داد تذکر در آنها سودمند است، تذکر بدهد (اعلی: ۹). «تذکر» از ماده «ذکر» به‌معنای یادآوری است و مراد از آن حالتی در نفس است که به‌وسیله آن انسان چیزی از معرفت، دانش‌ها و خبرهای گذشته را به یاد می‌آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰؛ خلیل جر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۵۱). تذکر در افرادی سودمند است و کسانی از آیات الهی متذکر شده و عبرت می‌گیرند که در دل خشیت دارند، ولی کسانی که هیچ زمینه نگرانی و خوفی از خداوند در دل آنها نیست، تذکر در آنها اثری ندارد و از آن دوری می‌جویند. اینان اهل شقاوت و بدبختی هستند (ر.ک: اعلی: ۹-۱۱).

«خشیت» عامل نیرومندی است که باعث تضعیف کبر و غرور و پیروی از امیال و هواهای انسانی می‌شود و روی توجه انسان را به سوی حقایق الهی جلب می‌کند. خشیت زمینه تذکر یافتن نفس را فراهم می‌کند و به‌عنوان مقدمه‌ای برای «تذکر» تلقی می‌شود. به همین دلیل می‌بینیم که در آیات ۴۳-۴۴ سوره طه، خداوند از موسی و هارون ﷺ می‌خواهد که به سوی فرعون بروند و به نرمی با وی سخن بگویند شاید تذکر بیابد. پس اگر بر اثر سخنان موسی و هارون ﷺ فرعون ایمان نیآورد، همین که زمینه‌ای برای ایمان آوردن یعنی خشیت در او حاصل شود، خوب است.

با توجه به آنچه گفته شد، ملاحظه می‌شود که تقوا و خشیت در قرآن کریم عنصر اصلی مفهوم ایمان به‌شمار می‌آیند، و رابطه نزدیکی بین مفاهیم ایمان با تقوا و خشیت وجود دارد و بعضاً مترادف با یکدیگر به کار می‌روند (ر.ک: بقره: ۵۲ و ۳۱۲؛ بینه: ۸۷-۸۸؛ مائده: ۵۷). همچنین تقابل بین کافر و مؤمن در برخی آیات مانند آیات ۴۸-۵۰ سوره «حاقه» به صورت تقابل کافر و متقی تلقی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

برخلاف نظریات سنتی رایج در مورد نقش عواطف در عقلانیت و دیدگاه‌های مختلف و متضاد درباره نقش تضعیفی یا تقویتی عواطف در عقلانیت، قرآن دیدگاه انحصاری به عواطف ندارد و معتقد است که عواطف می‌توانند هم در جهت تقویت عقلانیت و هدایت نقش بازی کنند و هم در جهت تضعیف آنها. از نگاه قرآن، ممکن است انسان با وجود علم و یقین به حقانیت دین و آیات الهی، به علل مختلفی مانند غلبه برخی عواطف برخلاف علم و یقین خود عمل کرده و به انکار و تکذیب آنها بپردازد. به عبارتی با وجود اینکه یقین نقش بنیادین در عملکرد عقلانی و هدایت افراد دارد، ملازمتی بین علم و یقین و عقلانیت و هدایت وجود ندارد و ممکن است افراد به علل مختلفی مانند غلبه برخی عواطف نیرومند همچون حسد، تکبر، دشمنی، برتری‌جویی برخلاف یقین خود عمل کنند. رویکرد قرآن برای غلبه بر این عواطف و تضعیف و کنترل آنها تأمل‌برانگیز است. از نگاه قرآن، قدرت عواطف زیاد است و برای مهار یا تضعیف این عواطف باید از یک عاطفه نیرومندتری استفاده کرد که عقل آن را ایجاد کرده باشد. به همین دلیل در شرایط مطلوب برای عمل به ملزومات علم و یقین فرد باید تقوا و خشیت (ترس از خداوند) داشته باشد. ماهیت خشیت به عنوان یک عاطفه قوی و عقلانی بودن آن از این جهت که ارادی و آگاهانه است و با احترام و تعظیم همراه است، تقویت‌کننده این رأی است.

منابع

قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.

- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱). *خدا و انسان در قرآن، معناشناسی جهان‌بینی قرآنی*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- جر، خلیل (۱۳۷۲). *فرهنگ لاروس، عربی - فارسی*. ترجمه سیدحمید طبیبیان. تهران: امیرکبیر.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۶). *فرهنگ اصطلاحات منطقی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- داماسیو، آنتونیو (۱۳۹۰). *اشتباه دکارت*. ترجمه مهوش سهرابی و فاطمه عباسی‌فر. تهران: دایره.
- دسوسا، رونالد (۱۳۹۶). *عاطفه*. ترجمه مهدی غفوریان. تهران: ققنوس.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالقلم.
- زگزبکی، لیندا (۱۳۹۶). *فضایل ذهن، تحقیقی در ماهیت فضیلت و مبانی اخلاقی معرفت*. ترجمه امیرحسین خداپرست. تهران: کرگدن.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفی، ابراهیم (۱۴۲۵ق). *المعجم الوسیط، مصر: مکتبة الشروق الدولیه*.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *انسان و ایمان*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). *شناخت*. تهران: صدرا.
- Bauer, K. (2017). Emotion in the Qur'an; an overview. *Journal of Qur'anic Studies*, 19(2), 1-30.
- Okon-Singer, H., Hendler, T., Pessoa, L. & Shackman, A. J. (2015). The neurobiology of emotion-cognition interactions: fundamental questions and strategies for future research. *Frontiers in human neuroscience*, 9, 58.
- Reed, Baron, "Certainty", The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Spring 2022 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2022/entries/certainty/>>.
- Emotion. Scarantino, Andrea and Ronald de Sousa, "Emotion", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/emotion/>>.